

گذری بر تاریخ شکل گیری منصب تولیت آستان قدس (فست‌اول)

۶۰متولی در ۸۲سال سلطنت قاجار تا پهلوی دوم



کمال سیستانی

آستان قدس رضوی به عنوان یک قطب مذهبی مهم در مطالعات تاریخ ایران و تاریخ محلی خراسان جایگاه ویژه‌ای دارد. در ساختار تشکیلاتی این نهاد مذهبی، منصب تولیت بالاترین مقام محسوب می‌شود. در کنار این منصب، مناصب دیگری چون نایب التولیه، قائم مقام التولیه و ناظرآستانه وجود دارد که صاحبان این مناصب، کارگزاران اصلی آستانه هستند. هفته‌گذشته (۳اسفند) در همین قسمت گذری داشتیم بر تاریخ نقبا در مشهد و پس از آن تولیت آستان قدس رضوی در دوره‌های تیموری، صفوی و افشار که نخستین کلیدداران حرم مطهر رضوی محسوب می‌شده‌اند. امروز هم قرار است ادامه همان بحث را در دوره قاجار و پس از آن بررسی کنیم و با شما از تاریخ منصب تولیت در آستان قدس رضوی بگوییم.

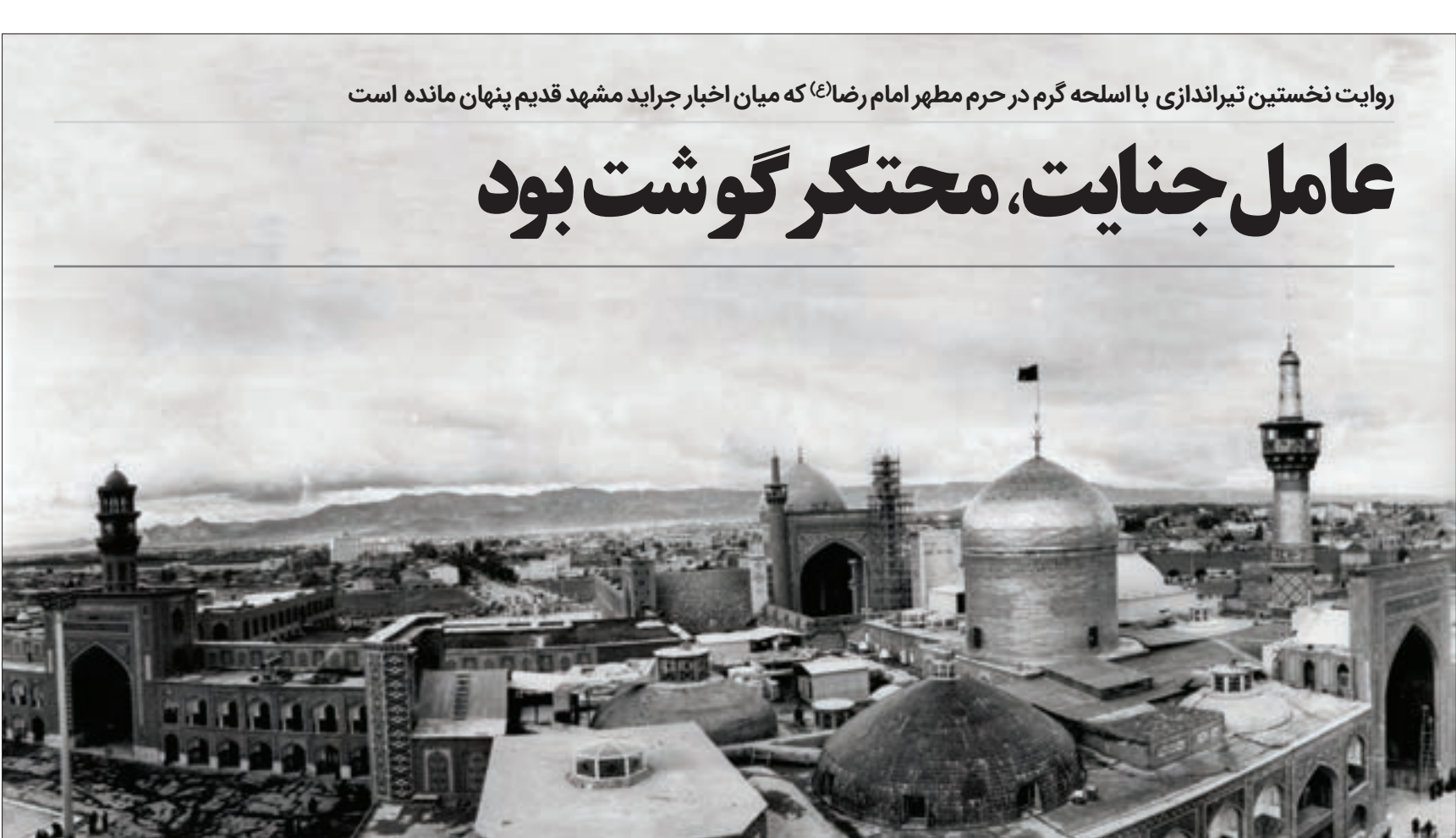
در قسمت پیشین گفتیم، در دوران قاجار اختیارات تولیت آستان در منطقه خراسان به‌شدت افزایش می‌یابد، زیرا به دلیل درگیری بین چانشینان شاهرخ‌نادرى و هرج و مرج اوایل دوره قاجار، آستان قدس تامدت‌ها از تولیت برخوردار نبوده‌است و اداره‌اش در اختیار صاحب منصبان و بزرگان آن قرار می‌گیرد. اسناد باقی‌مانده از آن دوره حاکی از آشفتگی و نبود نظم در امور آستانه‌است. در آن زمان این وضعیت تا آمدن میرزا موسی‌خان قراهانی ادامه داشته‌است. ولی با تلاش و کوشش وی اوضاع بهبود یافت و تولیت در دوره قاجار با دوره‌های قبلی تفاوت‌های ماهوی زیادی پیدا می‌کند. نکته دوم اینکه در مشهد این روزگار، یک نظام حکومتی منحصر به فرد حکمفرماست که یکی دارای قدرت اداری غیرروحانی و والی ایالت است‌که از طرف شاه برگزیده می‌شود و دیگری روحانی و متولی‌باشی است که سرپرست حرم مطهر ، سخنگو و نماینده امام است، همچنین قلمرو قدرت متولی‌باشی متحصرا در داخل بست و با وظایف معینی همراه است؛ چرا که دوگانگی قدرت حتی در داخل حرم مطهر دوره قاجار نیز به چشم می‌خورد. سومین نکته هم اینکه، انتصاب متولی‌باشی از اختیارات شاه‌است و این منصب حقوق ثابت و معینی ندارد. این منصب الزاما مختص به یک فرد روحانی نیست و نفوذ و اقتداری که معمولا از طرف این مقام اعمال می‌شود، تقریبا هم‌تراز با قدرت روحانیت و گاهی حتی از قدرت والی ایالت، بیشتر است.

- تولیت آستانه در دوره قاجار

از میرزا موسی‌خان قراهانی (۱۲۴۷قمری) به عنوان نخستین تولیت آستانه در دوره قاجار نام می‌برند که گویا برادر قائم مقام قراهانی بوده است‌که پس از یک فترت طولانی در امور آستان قدس رضوی به تولیت انتخاب می‌شود و خدمات بسیاری را هم در زمان کلیدداری‌اش انجام می‌دهد. برای نمونه تاریخ‌نگاران نوشته‌اند‌که تا زمان او اداره امور آستانه در اختیار صاحب منصبان و متولیان شرعی موقوفات بوده‌است. ولی موسی‌خان تلاش می‌کند و موفق می‌شود با گرفتن وکالت از متولیان شرعی و به عهده‌گرفتن اداره موقوفات، امور اداری را بر طبق یک رویه خاص تنظیم کند. همچنین آبادی رقبات موقوفه، احیای آن‌ها و پس گرفتن زمین‌های تصرف شده توسط والیان و شاهزادگان، کاشی کاری صحن نو، مرمت گلدسته‌ها و بیوتات و دایر کردن سقاخانه، تربیت خدام درگاهی و امور خادمان و فراشان، دربانان و گشش‌بانان، ساخت دبستان سادات علوی در صحن قدس برای آموزش اطفال یتیم، دایر کردن بیمارستان مجیه و دایرکردن مهمان‌سرای حضرت^(ع) از جمله دیگر خدمات اوست. پس از موسی‌خان می‌توان نام ۴۰متولی دیگر را تا پایان دوره قاجار در فهرست کلیدداران حرم مطهر رضوی دید که هر کدام بین چند ماه تا سه سال بیشتر در این منصب باقی نمانده‌اند.

- تولیت آستانه در دوران پهلوی

وضعیت تولیت و سیستم اداری آستان قدس در دوره پهلوی تحولات فراوانی یافت و محدودلی خان اسدی، نخستین نایب‌التولیه، تغییرات زیادی را در اداره این سازمان ایجاد کرد. اسدی ضمن انجام اصلاحات، نظام‌نامه جدیدی برای آستان قدس در سال ۱۳۰۵ خورشیدی به تصویب رساند که مشتمل بر ۹ فصل و ۷۶ ماده بود و سال ۱۳۲۰ خورشیدی هم یک ماده جدید دیگر به آن اضافه کردند و در سال‌های بعد نیز سازمان اداری توسعه یافت، به گونه‌ای که به نوشته مؤلف کتاب ارمغان طوس در سال ۱۳۵۰ خورشیدی در تشکیلات آستانه، ۳۵ اداره مختلف و ۲۵۰۰ کارمند وجود داشته‌است. ناگفته نماند در این دوره نیز مانند دوره قاجار تولیت مستقیما به دستور شاه انتخاب و معمولا از تهران و از میان رجال حکومتی تعیین می‌شد. متولی نیز مانند دوره قاجار، فردی را به عنوان قائم مقام خود برای انجام امور تعیین می‌کرد که درباره این موضوع در نوشتار قبل توضیح داده‌ایم. با این تفاوت که اسدی عنوان متولی‌باشی را به منظور پیگیری امور به نایب‌التولیه تغییر داد و منصب متولی‌باشی که در دوره قاجاریه بود از بین رفت. در فهرست متولیان دوره پهلوی چون تا پیش از آغاز جنگ جهانی دوم تنها نام دو تن نوشته شده که نخست اسدی، سپس فتح‌ا... پاکروان است. علی‌منصور که نخستین تولیت آستانه در دوره پهلوی دوم است، دوران متولی‌باشی خود را در آستانه در دوران آغاز تا پایان جنگ جهانی دوم تجربه می‌کند. در این دوران، هم‌زمان با گسترش بسیار شهر مشهد، بر تعداد زائران حرم مطهر نیز افزوده می‌شود. تا پایان این دوران و پیش از پیروزی انقلاب اسلامی هم نام ۱۷ تن را می‌توان مشاهده‌کرد که معروف‌تر یشان عبدالعظیم ولیان است که بسیاری از موسسید کرده‌های مشهد او را با تخریب بافت تاریخی اطراف حرم مطهر در خاطر دارند. آخرین نام در فهرست اسمی متولیان آستان قدس در دوره پهلوی دوم محمدصادق امیرعزیزی است. او آبان ۱۳۵۷ خورشیدی پس از روی کار آمدن دولت غلامرضا اژه‌اری، برای مرتبه دوم به استانداری خراسان و نیابت تولیت آستان منصوب می‌شود، اما شرایط را برای ادامه کار مناسب نمی‌بیند و نیمه دی‌ماه همین سال و درست یک ماه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی از سمت خود کناره‌گیری می‌کند. در بخش سوم این نوشتار با شما از تاریخ متولیان آستان‌قدس پس از پیروزی انقلاب اسلامی خواهیم گفت.



روایت نخستین تیراندازی با اسلحه گرم در حرم مطهر امام رضا^(ع) که میان اخبار جراید مشهد قدیم پنهان مانده است

عامل جنایت، محتکر گوشت بود

مغولان و تیموریان شهر طوس و به تبع آن بقعه مبارک حضرت رضا^(ع) بارها و بارها مورد تهاجم قرار می‌گرفته و گاهی بخش‌هایی از آن ویران می‌شده اما تاریخ نویسان بر این باورند که این حریم امن هیچ‌گاه به طور کامل تخریب نشده است و کاشی‌هایی که به تاریخ‌های ۵۱۲، ۶۱۲ و ۷۶۱ قمری در حریم ملانک پاسبان حضرت دوست وجود دارد، گواه این ادعاست. حمله از یک‌ها به حرم در زمان شاه عباس صفوی از آن قصه‌های اندوه‌بار شهر مشهد است که

سیده‌نعیمه‌زینبی همه یا شاید بهتر است بگوییم بیشتر ما داستان حمله به حرم مطهر و به توپ بستن آن را بانام توپ‌بندی روس‌های شناسیم و اگر از این واقعه هم عقب‌تر برویم، می‌رسیم به حمله از یک‌ها. اما شاید برایتان جالب باشد بدانید، در میان این دو حادثه، اتفاقی رخ داده که به نظر می‌رسد نخستین یورش به حرم مطهر با اسلحه گرم باشد که در میان حوادث بسیار گم و پنهان مانده‌است. بگذارید این ماجرا را اینطور تعریف کنیم که، در عصر غزنویان، سلجوقیان،

- گرانی گوشت و روزنامه‌ها

گوشت و نان از قدیم، قوت سفره عموم مردم بوده و هرجا یکی از آن‌ها کمیاب شده، صدای اعتراضشان بلند شده‌است. به‌ویژه در گذشته که خبری از سردخانه و یخچال نبوده و امکان انجماد گوشت به صورت کلی وجود نداشته‌است تا بتوان آن را برای زمستان ذخیره کنند. همین است که کمبود این مواد غذایی خیلی زود در فصل سرد به بحران جامعه ایرانی تبدیل می‌شده تا جایی که به راحتی می‌توان رد گرانی ارزاق اساسی را در میان همه آشوب‌ها و اعتراضات آن دوران یافت.

در یادداشتی که در روزنامه «حیل‌المتین» سال ۱۳۲۳ قمری (دوره قاجار) به چاپ رسیده، به این موضوع به خوبی اشاره شده‌است: «زمستان گذشته گوشت خیلی ترقی کرده بود و یک من تبریز تا ۹ قران رسید. بعد از عید که بازار بره کشی در گرفت قیمت هم به تدریج تنزل کرده، یک من به چهار قران رسید و جهت گرمی هوا و زیادی گوسفند به اقتضای فصل هر روز

ارزان‌تر می‌شد.»

بر طبق این یادداشت این ارزانی دوام نمی‌آورد. قصابان به حکومت شکایت می‌کنند که کسی جز دکان دار نباید گوشت بفروشد و فروش این محصول دامی باید انحصاری شود. وقتی حاکم به این فقره راضی می‌شود، قیمت گوشت رو به افزایش می‌گذارد و حتی روغن که یکی از فراورده‌های دامی بوده، هم نایاب می‌شود: «روغن حالا که تابستان و موقع فراوانی و ارزانی است، یک من هیجده قران و خیلی کمیاب است و حال آن که غدغن اکید است . گوسفند به خارجه نمی‌رود و هیچ صدمه ای وارد نیامده، جهت گرانی معلوم نیست!»

- عامل گرانی، جماعت قصاب!

با این احوال، اخبار گوشت و نان از

همان زمان در صدر اخبار روزنامه‌هاست و هر وقت یک خبرنگار می‌خواسته‌است از اوضاع خوب یا بد اقتصاد مردم خبر بدهد، می‌نوشته: «وضع گوشت خوب است» یا «نان ارزان شده است». در واقع درج‌خبر مسرت‌بخش ارزانی گوشت‌یابان در روزنامه‌ها مرسوم بوده و جزو عملکرد خوب حاکمیت محسوب می‌شده و افزایش قیمت آن نیز خیلی زود به صدر اخبار می‌رفته و داد همه را بلند می‌کرده‌است. در شماره ۱۵۷ روزنامه «وقایع اتفاقیه» به سال ۱۲۷۰ قمری خبری درباره گرانی گوشت چاپ شده که این سخن را تأیید می‌کند: «جماعت قصاب قیمت گوشت را زیاده از آنچه معمول بوده‌است، گران کرده بودند. عالیجناب میرزا موسی مطلع شده غدغن کرده بود که زیاده از قیمت معموله سابق نفروشدند و از کدخدای قصابان که این عمل را محض منفعت خود کرده بود، تنبیه کامل به عمل آورده و از جمیع قصابان التزام گرفته بود که بعد از این گوشت را گران نفروشند.»

در شماره ۱۸ سال ۱۳۱۲ قمری روزنامه «اختر» نیز وفور نان و گوشت را از محاسن اداره کننده مملکت می‌داند و به خاطر وفور نعمت شکرگزار حاکم است. داستان اما به همین راحتی نبوده و گاهی فشار اقتصادی چنان بر مردم روی می‌آورده که کنترل اوضاع را از دست عامه و حاکمیت خارج می‌کرده‌است. در یکی از این ماجراها که حدود ۱۱۷ سال پیش روی داده، کار به جای باریک می‌کشد و اتفاقی می‌افتد که لایه‌لای صفحات تاریخ

- پناه به حرم از دست محتکر!

این ماجرا را از اینجا بشنوید که : از روزگاران کهن در ارض اقدس رسم بر این بوده ، هرکس امان می‌خواسته به حریم امن ملکوت پناهنده می‌شده است، چه

آنکه دل گرفته‌ای داشته و چه آنکه جانش را در خطر می‌دیده‌است. همه آن‌هایی که به سوی حرم پناهنده می‌شده‌اند، بر این باورند که آنجا امان دارند. به همین خاطر پناهندگی به حرم سابقه طولانی در تاریخ مشهد دارد.

در یکی از این پناهندگی‌ها مردم که از احتکار گوشت و گندم در فصل سرد در عذاب بودند به خانه یکی از تجار محتکر هجوم می‌برند و مورد حمله نیروهای امنیتی آن شخص قرار می‌گیرند. آن‌ها به حرم پناهنده می‌شوند اما حرم مورد تعرض قرار می‌گیرد و محتکر به همراه محافظان و عمله مامورانش به حرم رفته و با اسلحه گرم به مردم تیراندازی می‌کنند و سبب هلاکت بسیاری از مشهدی‌هایی می‌شوند که به احتکار گوشت توسط او معترض بوده‌اند. تاریخ نام این محتکر را حاجی محمد حسن نوشته‌اند که گوید ار زمانه‌ای که قیمت گوشت به دلیل سرما و نبود دام به‌شش قران می‌رسد و چند برابر می‌شود، گوشت موجود در همه قصابی‌های شهر را خریده و احتکار می‌کند تا قیمت از شش قران هم بیشتر شود. مردم از ظلم این تاجر به امان آمده به خانه او یورش می‌برند اما او تن مردم را به داغی سرب میهمان می‌کند. مردم درمانده به مسجد گوهرشاد پناه می‌برند اما حاجی حسن که پول و زور داشته و نظمی به حرفش نمی‌شده، نوچه‌های دستگاهش را به بالای بام حرم می‌کشاند و مردم را به گلوله می‌بندد.

شماره ۱۸ روزنامه «چهره‌نما» سال ۱۲۸۵ خورشیدی درباره این اتفاق این‌طور نوشته است: «در ایام ماه صفر از شدت گرانی در مشهد شورش برپا شد که چند نفر رعیت بی گنا بیچاره در این میان کشته و زخمی شدند. مردم از تابِ قحطی نان و نایابی آن به طریق

اجتماع خواستند، پناه به روضه مطهره منوره رضوی ببرند. محتکرین بی انصاف خدا نشناس از ترس آنکه کار آن‌ها خراب شود، چند نفر در صحن مقدس گذاشته، مانع از آن‌ها (منظور ورو مردم است) شدند.»

- قابل توجه پرنس ارفع الدوله!

در این میان صدای هیچ کسی در نمی‌آید جز یک روحانی که یادداشتی خطاب به رئیس عدلیه (دادگستری) دوره مظفرالدین شاه می‌نویسد و آن را به درج‌ایدن آن زمان چاپ می‌کند. شماره ۲۰ روزنامه چهره‌نما، چاپ شده در تیرماه سال ۱۲۸۵ (یک جمادی الاول سال ۱۲۳۴) این مطلب انتقادی را با عنوان «قابل توجه پرنس ارفع الدوله» منتشر کرده که شرح آن چنین است: «اهاالی ارض اقدس و مجاورین حرم امام رضا علیه السلام و ساکنین آن بلد طلیبه صاحب چه خلاف و تقصیر بودند که باید به ضرب گلوله‌مارتین در مسجد گوهرشاد که صحن جنوبی حضرت رضاست و تا ضریح ده ذرع است کشته و به خون آغشته شوند و مثل برگ خزان در دم حرم محترم، سادات و طلاب و مسلمانان به روی یکدیگر بریزند؟ مجملا چون که در زمستان به واسطه سختی و سردی هوا، گوسفند کم و قیمت بالا می‌رود در مشهد هم گوشت شش قران قیمت دارد. یکی از تجار، حاجی محمد حسن که خیلی مهارت در احتکار گوشت و گندم دارد، اساله هم چنین کاری کرده و این خوراک که قوت لایموت مردم است (که نان و گوشت باشد) را این تاجر بی انصاف به قبضه اقتدار درآورده‌است و اگرچه شعبی به معاونت دارد، اما به معاندت و خونریزی اینا خود ذره‌ای دریغ ندارد. تمامی خباز و قصاب بلد و شهر مشهد را فرمانبردار خود کرده و به میل و حکم او نان و گوشت قیمت گذاشته شده و می‌شود. خلاصه

ماجرای بست نشینی چند شرور در حرم مطهر چه بود؟



نمای از بست بالا در دوره قاجار

گرفتن آن‌ها آماده بودند آن دو نفر را گرفته، بیگ محمد چون خود را گرفتار دید، کاردی از کمر فراشی کشیده، بر آن‌ها حمله کرده، خواسته بود فرار نماید که فراشان بی محابا بر سر او ریختند و همان کارد بر شکم او خورده و پا از در آمده است.»



روزنامه کاغذ اخبار در ۱۰بقیعه ۱۲۸۴ هجری قمری (۴۰ سال پیش) خبری درج کرده‌است از چند شرور که به حرم مطهر رفته و در بست نشسته‌اند و بیرون نمی‌آمده‌اند تا اینکه بالاخره پس از یک نزاع و درگیری، سرکرده اشرار با چاقوی خود به قتل می‌رسد و اشرار دیگر نیز دستگیر می‌شوند: «خراسان از قراری که نوشته‌اند، چند نفر از اشرار در مقام هرزگی و اضرار (ضرزدن) مردم برآمده بودند که آن‌ها را گرفته و به داروغه سپرده بودند که در حبس محبوس دارد. بعد ذالک، معلوم گردید که اموال چند خانه را نیز به دزدی برده‌اند، از جانب حکومت، اموال مسروقه از آن‌ها مسترد و به صاحبانش رد گردیده، بعضی از آن‌ها داروغه را مطمئن ساخته (تعهد دادند و اظهار پشیمانی کردند) از حبس بیرون آمدند ولی چند تن دیگر که در اطاقی محبوس بودند، درب اطاق را شکسته و با حربه گریخته و خود را به بست حرم محترم انداخته بودند. چند روزی گذشت و بر علمای اعلام و خدام با احترام آستانه مقدسه ثابت و معلوم گشت بر حضور آنان، حکم نوشتند که دفع و طرد آن‌ها از آستان عرش بنیان لازم و واجبت. لهذا مجد الملک به هر طریقی بود بیگ محمد و تقی‌نام را که ربیس آن اشرار بودند، از بست خارج ساخته، فراشان شاهزاده جلال الدوله که در بیرون صحن برای

منابع:

جلد اول و دوم کتاب اخبار خراسان در دوره قاجار- سید مهدی سید قطبی مقاله سنگ یادمان واقعه بستن حرم امام رضا^(ع).- میثم جلالی مقاله جایگاه بارگاه رضوی در منازعات سیاسی مذهبی میان ۹۰۷ تا ۱۰۲۸ قمری) و صویان و ازبکان در عصر اول حکومت صفوی رضا شکر... خاکرند مقاله تهاجم‌ها به حرم امام رضا^(ع).- سایت ویکی‌فقه